

روز جمعه هفتم جمادی الثانیه سال مذکور موکب منصور از سیر  
 فرهنگ کده کابل چون طلیعه افواج بهار متوجه سرسبز بوستان جاوید ربیع  
 همدستان گردید - و بعد از ورود اقبال چندی در دار السلطنت لاهور اتفاق  
 اقامت افتاده از آن<sup>ع</sup> [ مقرر ] عزت رایات سعادت آیات بصوب دار الخلافه  
 آگره ارتفاع یافت - و در نواح آن موطن اقبال موکب فیروزی بجای آمده  
 آذین جشن نوروزی سرمایه آرایش روزگار و پیرایه تزئین لیل و نهار شد -  
 و دوم روز فروردین ماه سال سیوه جلوس موافق چهاردهم ذیحجه سنه مذکوره  
 دولتخانه مبارک از نور قدوم اقدس رشک فرمای این هفت طارم مقرنس  
 و عبرت افزای نهم رواق فلک اطلس شد - و بعد از دو روز دیگر بجهت  
 تفرج عمارت این بلند اقبال که در جوار دولتخانه والا واقع است -  
 و درین ولا عمارت قدیم آنرا که بقا نهاد محمد مقیم وزیر خان بود از بنیاد  
 انداخته نشیمن های بادشاهانه بقایر امر عالی بجای آن اساس گذاشته  
 بودند - فیض ورود بدان منزل بهشت آئین مبدول داشته پرتو قدوم انور  
 ساخت آنرا نور آگین ساخت \*

## بیان خواستگاری نمودن حضرت خلافت منزلت صبیۀ صفیه مظفر حسین میرزا صفوی بجهت شاه بلند اقبال خرم

چون اصالت امهات عمده ترین اسباب کرامت و جلالت اولاد  
 و نجابت والدات شریف ترین باعث شرافت و نباهت ابتدای سعادت  
 نهاد است - چنانچه تجربه نیز بر طبق حقیقت این معنی ادای شهادت

می‌نماید - بنابرین بخاطر حضرت خلافت مرتبت رسیده بود - که کریمه،  
 دودمان نجابت و اصالت و اختر برج شرف و جلالت اعلی صبیحه رضیه،  
 مظفر حسین میرزا صفوی را نامزد این والا حضرت نمایند - و چندی  
 بنابر فائیدر عوایق روزگار آن کار خیر بهخیز تاخیر افتاده در عقده تعویق وقت  
 مانده بود - تا در اثنای سال چهارم از جلوس اقدس بمقتضای اراده خاطر  
 مقدس بر وفق مراد بظهور آمده مراسم خواستگاری سمت وقوع یافت -  
 و در ماه رجب المرجب سنه هزار و نوزده هجری مطابق هفدهم  
 آبان ماه سنه پنجم جلوس جهانگیری که سن مبارک این بلند اقبال بعقد  
 عشرین عشرت آئین رسیده بود - مجلس بهشت آئین طوی زفاف در منزل  
 سعادت محفل علیا حضرت مریم مکانی والده ماجده حضرت جهانگیر که  
 بدولتخانه بوقت پیوند پیوسته بود انعقاد پذیرفت - و در اسعد ساعات مقارنه  
 ماه با خورشید و مقارنه برجیس بنامید وقوع یافت - چون ازین فرخنده  
 منزل بشرف محل آن بلند اقبال که متصل دولتخانه اشرف واقع است -  
 و درینولا بنابر فرموده آن عالی مرتبت درین گل زمین عمارت سپهر مرتبه  
 اساس یافته بود انتقال شریف روی داد - ازین رو بتازگی رشک شرف  
 خانه مهر انور گشته مفرات منازل ماه منیر پذیرفت - حضرت خلافت  
 مرتبت بدین محفل نشاط تشریف قدوم ارزانی داشته یک شبان روز از  
 یر تو حضور مفیض انور باعفت آرایش بزم عشرت و موجب ازدیاد مواد  
 سرور و بهجت گشتند - و حضرت شاه بلند اقبال نفایس امتعه روزگار بر سبیل  
 پیشکش کشیده از وفور درم و دیقار که برسم نثار پاشیده بودند خورشید  
 آسا بام و در روزگار را در افشان زر گرفتند - و هنگام توجه آنحضرت  
 از دولت سرای سعادت تا درگاه دربار گردون اعتبار اقمشه مهر دیار که  
 رشک فرمای پرند زریفت و غیرت افزای قصب سیمکش ماه بود -

حسب الامر اقدس بطریق یا انداز گسترده روی زمین را روکش فلک اطلس  
گردانیدند \*

اکنون درین مقام بذایر تفویض ذکر مظفر حسین میرزا به بیان حسب و  
نسب میرزا و اتیان سبب استسعاد بدین دولت عظمی می پردازد - آن والا  
فرزاد خلف سلطان حسین میرزا ابن بهرام بن شاه اسمعیل است - و چون  
ولایت قندهار را در سال سیوم جلوس اکبری محمد خان قلاتی حسب الامر  
بشاه ظهماسپ داد - شاه بسطان حسین میرزا<sup>۱</sup> [برادر زاده<sup>ع</sup>] خود تفویض  
نمود - و روزگار میرزا در سال بست و یکم اکبری سپری شده ازو چهار پسر  
ماند - مظفر حسین میرزا و رستم میرزا و ابوسعید میرزا و سنجر میرزا -  
از آنجا که وفاق میانه اخوان باوجود عدم توافق آرا و تخالف آهوا کمتر  
اتفاق افتد چه جای آنکه پای ملکی و ولایتی در میان باشد - لاجرم هنگامه  
نفاق گرمی پذیرفته رفته رفته بفریب و افساد نا درلتخواهان التهاب شعله  
فساد اشتداد یافت - و سرانجام کار چون انصرام معامله و فیصل امر جز  
بقطع و فصل شمشیر بران دست نمی داد - لاجرم تیغ بر روی هم کشیده  
مکرر بر یکدیگر زدند - و بهم در آویخته از طرفین خونها ریختند - و در عین  
زد و خورد نخست رستم میرزا بذایر کار فرمائی سعادت و راهمائی بنخت راه  
بودی به اندیشی برده در ماه مهر سال سی و هشتم جلوس اکبری با برادر  
خود سنجر میرزا و چهار پسر خود مراد میرزا و شاهرخ میرزا و حسن  
و ابراهیم و چهار صد سپاهی قزلباش بموطن دولت نامتفاهی رسید -  
اکبر بادشاه نهایت تعظیم و تکریم درباره او بظهور آورده بتفویض حکومت  
صوبه ملتان و برخی از محال بلوچستان به منصب پنج هزاره پنج هزار

سوار مقرر ساختند - و متعاقب او ابو سعید میرزای مذکور نیز در اسفندار همین سال بدربار سپهر مدار رسیده نهایت رعایت یافت - چون خبر این مراجع بی پایان به مظفر حسین میرزا رسید - و از قرب و جوار میوزا رستم که در مقام انتقام بود استخلاص قندهار را که باستظهار عساکر ظفر آثار دور از راه نبود نزدیک بکار یافت - لاجرم بذایر آموزگاری سعادت و ترغیب و ترهیب امید و بیم که هر یک علت ارتکاب امور عظیمه اند - بمقام خیر اندیشی خویش آمده نخست والده خود و بهرام میرزا پسر کلان خود را بخدمت فرستاده اظهار اراده آمدن نمود - چون فرستادگان رسیده مقصد را بعرض اعلی رسانیدند - آنحضرت میرزا بیگ قدیمی را با منشور عاطفت آمیز رغبت آموز ارسال داشتند - میرزا از در تعظیم و تکریم در آمده باستقبال آن بار نامه مباحثات ب آمد - و از راه اظهار کمال ارادت و عقیدت روی زر و سر منبر آن خطه را از سکه نام و خطبه القاب سامی آنحضرت نور اندود و سعادت آورد نمود - و بشاه بیگخان که از جانب آنحضرت نامزد حکومت آن حدود شده بود - قلعه را تسلیم نموده خود با سه پسر دیگر حیدر و القاس و طهماسب و ده هزار خانه زاد قزلباش رو بدربار گیتی مدار آورده پنجم شهر یور سال مذکور بانجمن حضور پونوز رسید - و بعد اسپ عراقی و دیگر تحف و نوادر برسم راه آورد از نظر انور گذرانید - از آنجمله مار مهرا بود که چون آنرا بر موضع گزش مار بستندی بحرکت در آمده همگی زهر را از بدن مار گزیده کشیدی - و ازین راه دفع غایله سم نموده علت شفا گشتی - مجمل با سایر فرزندان و همراهان مورد مراجع بی مفتها گشته به منصب پنج هزاری و جاگیر سنبل عاطفت پذیر شد \*

( ۱ ) این اسم شاید که الیاس باشد - لکن بهر سه نسخه القاس نوشته شده \*

## ذکر نهضت جهانگیر بادشاه باند از نشاط اندوزی به صید گاه باری و ظهور سبکدستی از بادشاهزاده خرم در انداختن شمشیر بر شیرو

چون بتاریخ آذر ماه سنه پنجم جاوس جهانگیری آنحضرت متوجه  
صیدگاه باری گشتند - بحسب اتفاق روزی در اثنای شکار یوز که  
تا آخر آن روز کشیده بود جمعی از قراولان معروض رای اشرف گردانیدند -  
که درین نزدیکی تفومند شیرو قوی هیکل خفته که همین ساعت  
سر پنجه صوت بگوزن افکنی برکشوده نیمی از آن شکار بکار برده - چنانچه  
از غایت سیری سست آهنگ و گران خیز است - درین صوت صید آن  
بی غائله آسیب قراولان و گزند پیادگان دست می تواند داد - و از آنجا  
که شغف جهانگیر بادشاه و شاه شیر شکار بشکار شیر بود - بی تهیه ما یحتاج  
این نوع صید که عبادت از حلقه فیلان و اجتماع اهل جرگه است عنان بشتاب  
سپرده بشاه بلند اقبال رکاب برکاب متوجه آن سمت شدند - چون در  
شکارگاهها هدچکس را اندازه آن نیست که بی رخصت حاضر شود - بذات  
قرار داد معهود بجز راجه رامداس و انوپ رای خواص و اعتماد رای  
و حیات خان و معدودی چند از خدمتگاران و میر شکاران دیگری از  
همراهی رکاب سعادت کامیاب نبود - چون پله بندوق نزدیک رسید شیر  
نمودار شد - اسپ بحکم غلبه هراس طبیعی از مهابت شیر فرار پذیر  
گشت - ناچار خورشید وار از مشرق زمین زمین پرتو سعادت بر زمین گسترده -  
و پیاده پا بدفع آن شرارت نهاد نهاده بر سر پله ایستاده شدند - آنگاه بآهنگ

شیر افگنی در مقام تغذی اندازی شده بندوق قدر انداز را قضا نفذ فرمودند - و آن ازدهای دمان شعله فشان در یک نفس سه مرتبه از صدمه فتیله آتش افروز بانسون طرازی پرداخته دل از خیره خاطر اندام کش کین توز خالی ساخت - چون بمقتضای قضا و قدر اجل جانور در آن وقت مقدر نبود دمی چند در بند عقده تاخیر شد - لاجرم بالفعل صید آن مقدر نگشته در هر سه مرتبه تاثیر انداز تیر که مانند سهام صائبه تقدیر خطا پذیر نبود ظهور نیافت - چنانچه تیر اول فرسید و ثانی کارگر نیامد - و درین مراتب آن اهرمن سرشت مطلقاً وهم و هراس بخود راه نداده از جا در نیامد - مگر در انداز سیومین که این مرتبه از صدمه تغذی خشمگین گشته حمله آور شد - و با هیبت و سطوت تمام آهنگ میرشکاری شاهین در دست نموده چون اجل بر آن شد و تیز خود را بدو رسانید - و آن اجل رسیده را از صدمه سر پنجه صولت بر خاک هلاک افکنده باز بجای خود رفت - درین حال حضرت خلافت مرتبت باوجود تغذی وقت از غایت اهدامی که درباره شکار شیر داشتند بی نیل متصور تجویز مراجعت نموده چند گام پیشتر رفتند - و شاه بلند اقبال در دست چپ آن حضرت با دلی قوی ایستاده شدند - و راجه رامداس نزدیک ایشان و حیات خان و اعتماد رای بجانب دست راست فرار گرفتند - و کمال قراول در عقب ایستاده بندوق پر میکرد - چون در انشاء رسانیدن ماشه آن دیو نژاد بقصد حضرت خلافت مرتبت از جا در آمد و تیر کاری نیفتاده از پیش روی او در گذشت - از آنجا که نگهبان حقیقی برگزیده نظر عنایت خود را در هر حال از آسیب عین الکمال نگاه می دارد - آن اهرمن نهاد در کمال خشمگینی و قهرناکی متوجه آن حضرت نشده بسوی انوپ رای خواص که پایه بندوق در دست داشت روی آورد - آن قوی دل قطعاً تزلزل

بخاطر راه نداده سر راه برو گرفت - چون حسب الامر اقدس مقرر است  
 که سپاهیان در شکار شیر حربۀ بکار نبرند - چنانچه هیچکس یارای آن ندارد  
 که جده هر و خنجر نیز بر کمر داشته باشد - ناچار چوبی که در دست داشت  
 برو انداخت - و آن در غایت خشمناکی با سرعت صرصر و صوت اثر از  
 جا درآمده بگرمی آذر و تندی قدر برو حمله آور شد - انوپ رای از صدمه  
 آن انداز به قفا باز افتاد و شیر او را در زیر گرفت - چون او دستهای خود را  
 بحمايت سائر اعضا سپر بلا ساخته بود - نخست هر دو ساعد و سر پنجه  
 رای مذکور درست در یکدیگر شکسته از کار انداخت - چنانچه نزدیک بود  
 که یکباره کار او را تمام کند - درین حالت شاه پلنگ افکن شیر صولت که  
 شانه شیر را بنظر انور درآورده انداز شمشیر انداختن داشتند - چون تیغ شعله  
 آمیغ را جواله نمودند ناگاه در عین فرود آوردن نظر باریک بین دقت نگر  
 بر انوپ رای افتاد که از هول جان یکدست خود را که جراحات تمام  
 بدان رسیده بود از کام شیر بر آورده بر شانه او حمایل کرده - در آن قسم وقت  
 نازک دست مبارک را از نظرگاه نخستین نگاه داشته در همان گرمی  
 به نیروی سبکدستی انداز کمر شیر نموده تیغ صاعقه تاثیر را فرود آوردند -  
 و باوجود آنکه در آنحالت خوبستن داری بظهور رسانیده حفظ خود نموده  
 بودند - و ازین رو ضربه را آن مرتبه نیرو که اول داشت نماند - از کمال  
 تاثیر ضرب دست و زور بازو زخم منکر بدان اهرمن پیکر رسید - و راجه  
 رامداس نیز ضربی زد - و از آسیب جراحاتهای منکر سراسیمه گشته  
 نیم کشته روگردان شد - و قضا را در باز گشتن بصلح نام چراغچی برگشته  
 بنخت که روزش به شب انجامیده در آن حال شمعی افروخته بحضور  
 پرنور می آورد بر خورد - بمجرد رسیدن باد صدمه پفجه آن بلای ناگهان بدین  
 اجل رسیده چراغ عمرش چنان فرو مرد که همانا از حیات هرگز بر نخورده

بود - درین وقت بادشاهزاده بلند اقبال از کمال نگرانی باحوال حضرت خلافت مرتبت متوجه خبرگیری شدند که مبادا از چشم زخم حوادث روزگار آسیبی بدشمنان آنحضرت رسیده باشد - اتفاقاً بندگان حضرت نیز ملاحظه سامی از رهگذر آن بلند اختر اوج اقبال داشته در مقام تجسس احوال بودند - که درین حال آن سرور بخدمت رسیده خاطر مبارک آن دو سپهر دولت از جانب همدیگر بجمعیت کلی گرانید - مجملاً چون آن دو نظر یافته حفظ و حراست نگهبان حقیقی از سلامت یکدیگر نیایشگریدها بدرگاہ یگانه ایزد دادار نمودند - حضرت شاهنشاهی پای سرور آزادی در رکاب یکران کامرانی آورده بزمین سرخانه چشم رکاب زرنگار را بقازگی روکش چشم خانه ارباب بصایر و ابصار نمودند - و یکبارگی بارگی سوار کار آن نیم کشته را به ضرب بندوق تمام ساختند - آنگاه قرین دولت و سعادت معاودت نموده متوجه مخیم اقبال شدند - و درین حال حیات خان و راجه رامداس که از کماهی حقیقت آگاهی داشتند کیفیت احوال از قرار واقع بمسامع جاه و جلال رسانیدند - حضرت خلافت مرتبت بر جرأت و جلالت و سبکدستی و دقت نظر آن والا فطرت در قاریکی آفرین خون گشته بعد از ادای سپاس گذاری حضرت باری بدعای روز افزون جاه و جلال شاه بلند اقبال رطب اللسان شدند \*

درین آوان که عبارت است از روز پنجشنبه نوزدهم مرداد ششم سال تاریخ جلوس جهانگیری مطابق دوازدهم جمادی الثانی سنه هزار و بیست و هجری که شبستان انور شاه والا قدر بغایر فروغ قدوم نور ظهیر نیک اختر صبیله کرمه ستوده سیر مظفر حسین میرزا صفوی مشرقستان انوار عنایت ایزدی شده بود - حضرت خلافت پناهی بر سبیل مبارکباد طلوع ثمره پیش رس این نوفرهال دولت بی زوال بمنزل اقدس قدوم برکت لزوم

ارزانی داشتند - و سایر پردگیان سراق عفت را نیز طاب نموده به بسط  
انبساط پرداختند - و آن دریمه نامور [ حورا ]<sup>ع</sup> پیکر را به پرهفر بانوبیدگم  
مسمی ساخته حسب الاستدعای والدۀ ماجده بحضورت آن مولود مسعود را  
به فرزندی ایشان دادند \*

درین ایام خجسته انجام جشن نوروزی بآئین هرساله آذین پذیرفته -  
مریعی عالم یعنی نیر اعظم در تاریخ روز در شبه پنجم ماه محرم الحرام سنه  
هزار و بیست و یک هجری بشرف خانۀ حمل انتقال نموده سال ششم از  
جلوس جهانگیری بمبارکی و فرخندگی آغاز شد - درین تاریخ دو هزاری ذات  
بر منصب آنحضرت افزوده تسایم ده هزاری ذات و پنج هزار سوار فرمودند -  
و در نوروز آینده سال هفتم جلوس بار دو هزاری ذات بر درجۀ منصب  
آنحضرت افزوده از اصل و اضافه دوازده هزاری پنج هزار سوار مقرر نمودند \*

بیان انعقاد فرخنده محفل عقد همایون فال  
و ترتیب انجمن جشن قران السعدین جاه  
و جلال یعنی زفاف حضرت شاه باند  
اقبال بستر عصمت و خدر عفاف  
نواب قدسی نقاب ممتاز الزمانی  
صبیه رضیه نواب آصف خان

از آنجا که همواره کار پردازان کارخانه قضا در عالم بالا مصالح  
نظم و نسق امور جهان بر وفق اراده مهیا و آماده می سازند - و پیوسته

دستیاران والا کارگاه قدر در هر عالم دیگر اسباب مایحتاج معاش و مواد  
 ضروریات معاد جهانیان ساخته و پرداخته می دارند - بنابراین این فرخنده  
 پیوند همایون از جمعی که در روز ازل حسن انتظام یافته بود - در تاریخ روز  
 جمعه نهم ربیع الاول سنه هزار و بیست و یک هجری مطابق بیست و دو  
 اردی بهشت ماه سال هفتم از جلوس اقدس بظهور پیوست - و بدین  
 وسیله رأس المال امانی و آمال و سرمایه رفاهیت احوال و فراغ بال عالمیان  
 دست بهم داد - چنانچه امروز دلیل آن از وجود مفیض الجود چهار شاهزاده  
 بلند اختر کامگار والا که هر یک زینت صفحۀ روزگار و قرۃ العین ابتدای همه دیار  
 و موجب انتظام نظام چهار رکن جهان و سبب امن و امان شش جهت  
 زمین و زمان اند - مانند روز پیدای چون آفتاب عالمذاب روشن و هویدا است -  
 به نوری که برکات آثار آن تا روز قیامت بروزگار و ابتدای روزگار خواهد رسید -  
 و میامن ندایم آن تا یوم القیام باعث رونق چار بازار عالم و موجب قوام  
 معاملات دار السلطنه آدم خواهد گردید - و در آن فرخنده ساعت که  
 مجلس این عقد ازدواج مقدس میانه سعد اکبر فلک خلافت کبری  
 و زهراء زهراى آسمان عفت در دار الخلافت عظمی شریعت غرا منعقد  
 می شد - من مبارک شاه جهان بخش جوان بخت که افشاء الله تعالی  
 امتداد بقای آنحضرت تا انتهای مدت روزگار برسد - هر بیست سال  
 و یکماه و هشت روز شمسی و بیست سال و یازده ماه و بیست و یک روز  
 قمری رسیده - و از عمر شریف آن ملکه دهر و مهین بانوی عصر نوزده سال  
 و بیست و یک روز شمسی و نوزده سال و هفت ماه و بیست و پنج روز  
 قمری منقضي شده - و از زمان خواستگاری تا این زمان پنج سال  
 و یکماه و پنج روز شمسی سپری گشته بود - بالجمله در آن روز سعادت افروز  
 همایون بزم طوی بمبارکی و خجستگی در منزل شریف اعضاء الخلافت

العظمی مختار الملت و موتمن الدوله آصف خان که در آن آران بخطاب اعتقاد خان مخاطب بود قرار یافت - و بدستوری آن دستور العمل دیوان روزگار کارپردازان نیکوکار تهیه جشن و سرانجام آن بر وفق دلخواه هواخواهان کردند - و بساط شادکامی و خرمی بکام خاطرهای موافقان گسترده - در آن هنگام عیش افزا که باده بیغمی و هوای خورمی نشه بخش دماغ عالمی شده بود - و ساحت آن محفل عشرت از گلگشت پری زریان رشک فرمای صحن گلستان ارم و غیرت افزای عرصه فردوس اعظم گشته - سلیمان روزگار یعنی بادشاه فلک اقتدار بذابر افزایش درجه سرافرازی آن آصف صفات بدین انجمن شادمانی قشرف ارزانی فرموده از زیور قدوم انور زینتی دیگر بر آذین آن جشن بهشت آئین بستند - و بکام دل بر مسند عیش و کامرانی نشسته برسم شگون و مبارکبادی ابواب نشاط و شادی بروی خاص و عام کشودند - چنانچه فراغ خاطرها از فروغ شگفتگی جهانی را در پیرایه نور و سرور گرفت - و صفحه زمین چون زی صاحب دالان کشاده پیشانی گردید - رامشگران نیز بمقتضای عام سازها راست کردند و سرود گویان و پای کوبان راه خردمندان زدن گرفتند - از پهلوئی لطافت حمایل‌های یاسمن برودش خوبرویان خورمن گل گشته روکش صحن گلشن و فضای چمن شد - و از بالای طرقت گلدستهای چنپا و سیوتی شوزیده بلبل شیدا از عشق گل سوزی و سوخته بدوری گلستان ساخت - درین هنگام که هنگام داد و دهش گرمی داشت و روزگار ادای حق مقام می نمود - اهل زمانه را بهانه خویشتن کامی و خودرایی بدست افتاده داد کامرانی دادند - و از گردون گردان گرد عمر رفته و آینده گرفتند - چون از مراسم این ایام سعادت فرجام فراغ کلی حاصل شد و روزی چند ازین روز نیک اختری و بهروزی منقضی گشت - حضرت شاهنشاهی با سایر حجاب

گزینان حجلهٔ فصمت و جمله پرده نشینان سوادق عفت پرتو انوار قدوم  
 بهجت لزوم بر منزل سعادت محمل شاه بلند اقبال گسترده‌اند - و حسب  
 الحکم آنحضرت سامان طرازان کارخانهٔ سلطنت بتازگی جشنی جهان آرا  
 آرایش پذیر ساختند و قبهٔ بارگاه رفعت باوج طایر مهر و ماه بر افراشتند -  
 و حضرت خلافت مرتبت در آن محفل عیش و کامرانی یک شبان روز  
 همت والا فہمت بر بسط بساط انبساط و گستردهٔ مسند عیش و نشاط  
 گماشتند \* X

بالجمله محامد ذات و صفات آن کریمهٔ دودمان مکارم اخلاق  
 و کرامت اعراق اعنی نواب قدسی نقاب در نظر انور قرۃ العین سلیمان زمان  
 بمتابۂ جلوۂ ظهور نمود - و بعدی دقایق آداب شناسی و مزاجدانی و مراتب  
 خدمت گذاری و پرستاری آن ملکۂ ملک شیم باعلیٰ درجات استحضار  
 رسید - کہ آن ممتاز طبقۂ نسوان جهان و سرافراز حوزان جنان را از سایر  
 مخدرات شیستان دولت برگزیدند - و بذات و شیوۂ ستودۂ والا خداوندان این  
 دولت کدۂ عظمیٰ کہ مہین بانوان حرم سرای خلافت کبریٰ را بخطابی  
 والا و لقبی شایسته اختصاص می بخشند - تا نام نامی ایشان زبان زد خاص  
 و عام نشود - آن علیا جناب را پابین اعتبار ممتاز محل بیگم خطاب دادند -  
 و درین کارنامۂ گرامی ہرجا زبان خامۂ وقایع نگار ناچار بایراد اسم سامی  
 آن انسیدۂ حوزا نژاد جرأت نماید بعنوان نواب ممتاز الزمانی ممتاز محل  
 بیگم تعبیر خواهد نمود \*

در سال ہشتم جلوس جهانگیری مطابق سنۂ ہزار و بیست و دو ہجری  
 کہ آغاز ابتسام غنچۂ گلبن جاہ و جلال حضرت شاہ بلند اقبال بود -  
 از سوابستان دولت آنحضرت و حرم سرای سعادت نواب ممتاز الزمانی  
 نوگلی در چار چمن وجود بشکفته جبینی غنچۂ امید و خندۂ زوئی

سپیده‌دم عید زوی نمود - چون این فروخته ولادت سراسر سعادت از سر نو  
جهانی را بشکفتگی آورده به تازگی عالمی را طرب و نشاط و بهجت  
و انبساط آموخت - حضرت خلافت مرتبت با سایر مسند گزینان  
حرم‌سرای خلافت بغایر رسم تهنیت ظهور این نوباد مقدس و میوه  
پیش رس که ثمرهٔ پیوند تازه نخل سرابستان دولت و اقبال با نوبهال  
ریاض جاه و جلال بود - بمنزل همایون آنحضرت تشریف قدوم اشرف  
ارزانی داشتند - و آن حضرت محفلی عالی و بزمی دلکش مرتب ساخته  
بمراسم پا انداز و لوازم نثار و پیشکش پرداختند - و کفار و برنثار چینان را  
چون جیب غنچه و مشمت صدف سرشار زر و لپریز گوهر گردانیدند -  
و مبلغی گرانمند بصیغهٔ نذر از نظر انور گذرانیده التماس نام نمودند -  
حضرت خلافت مرتبت آن فروخته اختر برج اقبال را بحورالانسا بیگم  
نامور فرموده بعفایت خاص فرزند خواندگی خویشتنی که اقصی مراقب  
دولت جاودانی است اختصاص بخشیدند \*

## بیان موجبات نهضت مویکب جاه و جلال جهانگیری بهمعنائی شاه بلند اقبال بصوب دار البرکت اجمیر

چون بعد از سانحهٔ ناگزیر حضرت عرش آشیانی جلال الدین محمد  
اکبر بادشاه که کم فرصتی خسرو آشفته رای حضرت سلیمان مرتبت را  
برفق و فلق و کشاد و بست معاملات ممالک محروسه چه بند رخفه ولایات  
دور دست مجال نداده بفروشاندن شعلهٔ آتش فتنها ده برانگیخته و افروخته  
بود اشتغال داشتند - در خلال این حال خللی در مملکت جنوبی پیدا شد -  
تفصیل اجمال مذکور آنکه در عین حال دنیاداران دکن از فرط کوتاه

نظری بل بنابر کمال بی بصری که لازم است که در دنیا و فساد انگیزی و فتنه گری که خاصیت دیرینه گیتی است - خلع ربقة اطاعت از رقبه انقیاد نموده سر به تمرد و عصیان بر آزدند - بلکه برین معنی بسند نموده خایع العذار و مطلق العنان به ترکناز در آمدند - خاصه عذیر حبشی سیاه بخت تیره رای فرصت غنیمت شمرده از تپاله اندیشی و کم فرصتی که ناشی از طغیان منشی و ناقص فطرتی او بود - دست تصرف به اکثر محال بالا گهات که با اولیای دولت ابد پیوند تعلق داشت دراز کرد - و عبد الرحیم خانخانان سپه سالار دکن و خاندیس و برار از آنجا که همواره انداز گرمی هنگامه سپاهگری داشت - و ازین رو به فتنه پوستی و شورش انگیزی تهمت زده خاص و عام بود - همانا از آن راه عذر بالا دویهای عذیر نگرفت - و در هیچ مرتبه لگام تیز جلونی و فراخ روی های آن زیاده سر پی نبود - لاجرم فتنه او آهسته آهسته چنان بالا گرفت و رفته رفته کارش بجای کشید که خانخانان به عجز گرائیده از چاره گری فرورماند - و ناچار بوسیله عرضداشت های پی در پی درخواست مددگاری نمود \*

چون دقایق حقیقت این معامله بر رای جهانکشای هواخواهان دولت روز افزون بدرجه وضوح پیوست - بی توقف از موقف خلافت کبری فرمان قضا جریان در باب تهیه عسکر ظفر اثر بحلیه نفاذ آراستگی یافت - و لشکر گران سنگ که سرداری آن نامزد سلطان پرویز و اتالیقی و کارگذاری یساق بر جعفر بیگ آصف خان مقرر شده بود باهنگ تسخیر دکن و تادیب دکنیان تجهیز یافت - و راجه مان سگه و امیر الامرا (۱)

(۱) اینجا از امیر الامرا شریف خان مواد است که در زمان جهانگیر بادشاه بمهند وزارت سرفراز بود - اقبالنامه جهانگیری - صفحه ۷۰۷ طبع ایشیائیک سوسائیتی بنگاله \*

با بسی از سرداران نامدار به کومک تعیین پذیرفتند - و خزانه گرامزد با فیلان کوه پیکر نبود آزموده کار زار دیده سرمایه استظهار سپاه نصرت آثار شد - و در همان روز رایست فیروزی آیت بدان سمت ارتفاع گرفت - چون آن عزیز مصر بی جوهری که کفغانی قحط وقوف و معامله فهمی و زندانی قید اوامر و نواهی نفس اماره و طبع زیان کار شده خود را گرفتار مستلذات نفسانی و ملایمات قوای حیوانی داشت - چنانچه مطلقا مالک نفس خویشتن نبوده در بغد تذاول مغیبرات و تجرع مسکرات مخصوص مداومت شراب مدام و ملازمت سعاط و ندام بود - و این معنی که در حقیقت علت ضعف دماغ و باعث بی پروائی است به نحوی برو غلبه داشت که از فرط عدم مبالا اکثر اوقات مست و خراب گران خواب بی خبری و سبکسری بود - لاجرم درین مرتبه نیز اثری بر مراتب تهیه جنود و تجهیز عساکر نامعدود متروک نه شد - و بیهوده همگنان نقد وقت بزبان برده غنیمت فرصت از دست دادند - و نه تنها از این معنی کاری پیش نرفت بلکه سرمایه چیره دستی خصم از آن افزوده ماده خیره چشمی غنیم آماده گشت - چون از کماهی احوال بدر بار اعلی آگاهی رسید خان اعظم و خان جهان و مهابت خان و عبد الله خان از ارکان دولت عظمی که هر یک براسه کار اقلیمی سر میقتوانستند نمود - و فی نفسه قدرت بر کار فرمائی لشکری و کار گذاری کشوری داشتند باستعداد تمام متعاقب یکدیگر بامداد ایشان تعیین یافتند - مجملا بآنکه درین نوبت ازین عالم لشکری دست بهم داده بود که تسخیر عالم را کفایت میکرد - چون سرگروه از کار فرمودن سپاه عاجز آمده ایشان نیز ازو حسابی بر نمی داشتند - و درین میانه هنگام نفاق امرا بیکدیگر نیز گرمی داشت - ناچار درین نوبت هم کاری از پیش نه رفت با آنکه

چند کثرت لشکر ببالاگهات بردند - در جمیع کرات بی نیل مقصود با بدترین وضعی مراجعت نمودند - و در هر مرتبه باوجود کثرت عدد و عدت اوایا و قلت اعدا و با عدم سپاهگری اعدا علت مزید علت شده باعث افزونی نیروی غنیم گشتند - چنانچه از این حرکات ناقص ماده سودای زیاده سومی دکنیان به نحوی ازدیاد پذیرفت - که درین یورش بیشتر از پیشتر سرگرم پیش رفت کار بغی و عذاب شدند و از سر نو طریق فتنه و فساد فرا پیش گرفتند - و در عرض این آمد و رفت که مکرر وقوع یافت جرات و جسارت دیگر اندوخته رفته رفته بیشتر آمدند - و پای از حد گلیم کوتاه خود دراز کرده همگی بالاگهات را به تحت تصرف در آوردند - چون درین نوبت سامان و سرانجام این مهم کمایذبغی شده بود و پرداخت احوال لشکر بواجبی نموده - معهدا چنانچه بتکرار سبق ذکر یافت از بی نفسی سردار و ناسپاسی سپاه و حق ناشناسی امرا کاری ساخته نه شد - و این معنی بر خاطر مبارک حضرت خلافت پناهی بغایت گرانی نمود - و پیش فرستن این مایه زیادتی از آن گوره فرومایه دم پایه بر همت عالی نهمت آفحضرت زیاده از حد حصر و عدد و بیش از مقدار قیاس و شمار دشوار آمد - لاجرم در خاطر مبارک قرار دادند که خود بنفس نفیس بر سبیل زیارت روضه منوره و حظیره مقدسه حضرت خواجه معین الحق والملمت والدین به سوی دار البرکت اجمیر نهضت نموده چند در آن خطه پاک توقف فرمایند - شاید که نظر به نزدیکی آن حضرت امرا شرم حضوری منظور دارند - و از کار خود نیز شماری گرفته حسابی از کار فرمائی خود بردارند - و سلوک طریقه حق شناسی فرا پیش خویش داشته همت بر سرانجام کار ولی نعمت خود گمارند - و مهم رانا که از عهد حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه باز باوجود امتداد مدت جهانگیری و جهانبدایی آن بادشاه

نشورانشا گیتی ستان نه بتائید آسمانی معیبد و بتوفیق و تسدید ربانی  
 موفق و مسدد بودند پرداختی بواجبی نیافته بود همواره سرانجام  
 آن پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر بود - و آن نیز محرک این عزیمت  
 صائب آمده بزبان مبارک آوردند که نخست مهم رانا از هر راه که رو دهد  
 صورت داده آنگاه بفراغ بال و درستی تدبیر با لشکر گران سنگ از آنجا  
 یکسر متوجه تسخیر کشور دکن و قبیله آن گره آشفته مغز سبک سر شوند -  
 بالجملة چون این در مطلب عمده پیش نهاد همت خدا داد بود  
 عزم نهضت اجمیر را بحلیه جزم آراستند - و در تاریخ دوم ماه شعبان سنه  
 هزار و بیست و دو هجری مطابق بیست و چهارم شهریور سال هشتم  
 از جلوس اقدس جهانگیری موکب مسعود با فرخندگی تمام متوجه آن  
 سمت شد - چون بظاهر آن بلده رسید گرد قدم انور توتیای دیده اولی الابصار  
 آن دیار گردید - از موضعی که قبله روضه مقدسه حضرت خواجه بنظر اقدس  
 در آمد - بظاہر پیرومی طریقت حضرت عرش آشیانی و نظر بملاحظه مراسم  
 آداب زیارت مشاهد متبرکه که تجویز سوازی نه فرموده فرود آمدند - و از نقش  
 پای مبارک سرمایه مباحثات آن سرزمین بل روی زمین آماده ساختند -  
 و باین روش فیضیاب فوز زیارت مزار مفیض الانوار آن قبله احوار گشته  
 اکتساب انواع فیوضات آسمانی و اقسام برکات جاودانی نمودند - و باعطای  
 صلوات و صدقات و وظایف و نذر که وظیفه زیارت این بقاع خیر است  
 ادای حق مقام فرمودند - و چون اسم مبارک آن تاج تازک اولیای  
 کبار اعلیٰ خواجه بزرگوار بطریق تقریب ذمیر یافت - لاجرم مجمل نسب  
 و نسبت و نمودار اخبار و آثار آنحضرت را از مبادی سلوک طریقت تا  
 منتهای وصول به حقیقت بظاہر حصول تبرک و تیمن و شادابی ریاض  
 سخن بر طبق پیمایش طریق ایجاز بزبان صدق بیان کلک وقایع پرداز

و خامه بدایع طراز می دهد - مولد انور آن سرور در دارالملك سجستان است که معرب سیدستان باشد - و منسوب بدان کرده سجزی و سجستانی نیز گویند - و آن حضرت بفابریین اعتبار بسجزی معروف اند - اسم والد بزرگوار آن مرشد ابتدای روزگار خواجه غیاث الدین حسن است و منشاء آن والا جناب خاک پاک خراسان - در اوایل طلب بوساطت جاذبه شیخ ابراهیم قندزی که در آنوقت پیشوای مجددان عهد بود تن به کشش این کمند در دادند - و بفابری پروانگی آن شمع جمع اصحاب درین انجمن بار یافته باعتبار عقد بیعت بآن واسطه العقد اولیای عظام از انتظام در سلک سلسله الذهب اهل سلوک و وصول اختیار پذیرفتند - آنگاه پادشاه شیخ مذکور بعد از سلوک طریق تجرید پیروی روش ارباب تفرید نموده مردانه قدم در وادی<sup>۱</sup> [ سیاحت مساحت ]<sup>ع</sup> ربع مسکون نهادند - و چندی در بخارا بحفظ قرآن کریم و تعلم تعالیم علوم ظاهری نیز اشتغال داشتند - از آنجا خطه نیشاپور را وجه توجه ساختند - و در قصبه هارونیه از مضافات آن ولایت بخدمت شیخ عثمان هارونی که از مشاهیر اولیا است رسیدند - و مدت دو سال و نیم در آن بقعه اقامت نموده از آن مرشد سالکان حقیقت اکنساب آداب طریقت فرمودند - و در آن مقام بفابری پامردی ثبات قدم بمقامات عالییه رسیده از دستگیری توسل بذیل ارادت جناب عرفان مآب ابواب فتوحات بر روی روزگار خویش گشودند - چون از راهدمونی ارشاد شیخ مذکور دقائق سلوک این طریقه<sup>ع</sup> والا را بدرجه اعلی رسانیدند - حضرت شیخ خرقه اجازت که از جمله اسرار این طبقه<sup>ع</sup> علیه است بدیشان حواله نموده اشارت اختیار سفر عراق عرب فرمودند - و آن عالی جناب پای ادب براه

طلب نهاده در طی راه بخدمت شیخ الطایفه و دلیل الطریقه شیخ  
 نجم الدین کبری رسیدند - و قریب دو نیم ماه از فیض صحبت آن بدر سماء  
 ولایت و نجم فلک هدایت راه بوادی عرفان برده انوار ایقان از پرتو مهر  
 رای انور آن سرور اقتباس نمودند - و آنگاه بموضع جیل که در اسفل مدینه  
 السلام بغداد واقع است شتافته مدت پنج ماه و هفت روز توقف نموده از  
 فروغ صحبت شریف عالی حضرت سید السادات و منبع السعادات سلطان  
 العارفین و تاج الواصلین هادی طریق هدی سالک راه خدا شارب رحیق  
 تحقیق پیشوای هر فریق قطب الخائفین غوث الثقائین سید عبد انقادر  
 جیلانی بفوز سعادت دوجهانی رسیدند - و چون بندگان شیخ از برکت لقای  
 مبارک آنحضرت بطریق طریقت که همانا هم خاصیت آب بقا است فیض  
 حیات جاوید اندوخته به نهایت مراتب کمال پیوستند - و از آنجا به بغداد  
 شتافته سعادت ملاقات شیخ ضیاء الدین ابو نجیب سهروردی دریافتند - و بعد  
 از مراجعت این سفر به همدان رفته به شیخ یوسف همدانی رسیدند -  
 و از آنجا به صفهان افتاده با شیخ محمود صفهانی صحبت داشتند - و از  
 آنجا به تبریز رفته بشرف ملاقات شیخ ابو سعید تبریزی که از اعیان اولیا  
 بود مستمع شدند - و از تبریز به سمت مهنه و خرقان شتافتند - و از آن راه  
 سفر استرآباد اختیار نموده بفوز صحبت فیض بخش شیخ ناصر الدین  
 استرآبادی که از اعظام اولیا و مشایخ طریقت بود رسیدند - و از آنجا به  
 هرات تا سبزوار که بذایر طریق تعزیت شهرت بنسبت قرار دارد شتافته چندی اقامت  
 نمودند - و از آنجا به حصار شادمان و از آنجا ببلخ رفته مدتی مدید در آن  
 مقام بر سر خاک پاک شیخ احمد خضرویه مجاورت گزیدند - آنگاه از بلخ به

غزنین عبور فرموده در آن بقعه به لقای [ شمس العارفین ]<sup>ع</sup> شیخ عبد الواحد  
فائز شدند - و از آنجا آهنگ وسعت آباد هندوستان نموده در تاریخی  
قیض قدوم بدار الملک لاهور رسانیدند که ملک معزالدین سام غوری فتح  
خطه پاک دهلی نموده و قطب الدین ایبک را از غلامان خاص خود آنجا  
بعجانشینیی خویشتن نصب نموده باز بسمت تختگاه غزنین لوای مراجعت  
برافراخته در طی راه باجل طبیعی سفر آخرت گزیده بود - بالجمله در  
لاهور به صحبت شیخ حسین زنجانی رسیده و از آنجا توجه جاذب دهلی  
اختیار فرموده چندگاه در آنجا بسر برده - چون عموم اهل آن سرزمین  
بدیشان پی بردند از فرط آمد و رفت باعث تشویش خاطر و علت تکذیب  
صفای وقت آنحضرت شدند - لاجرم از کمال دوستی خمول و دشمنی  
شهرت وخت انتقال بکوشه دار البرکت اجمیر کشیدند - اگرچه چندی  
پیش از آن سکنه شهر اجمیر سعادت اسلام دریافته بودند لیکن اهل اطراف  
و نواحی آن ولایت همچنان بر کفر باقی بودند - درین اثنا میر حسین  
نامی از سادات مشهد مقدس معروف به خذگ سوار از طرف قطب الدین  
ایبک که بعد از ارتحال ملک معزالدین در هندوستان لوای استقلال  
برافراشته بود - با لشکری گران سنگ بحکومت اجمیر و ملازمت حضرت  
خواجه نامزد شد - و او رفته رفته از پرتو امداد باطن انور حضرت خواجه  
معالم اسلام و شعایر مسلمانان را در آن خطه پاک کماینبغی ظاهر  
ساخت - و اکثر عرصه آن سرزمین دلنشین را از غبار کفر و لوث شرک  
و انکار برداشته اعلام اسلام در سایر مضافات و اعمال آن ولایت برافراخت -  
و حضرت خواجه را توطن در آن ملک خوش افتاده رحل اقامت

افکندند - و در سن نود سالگی سالک طریقت صاحب شریعت شده تاهل  
 اختیار فرمودند - و هفت سال دیگر شعاع حیات مستعار داشته همت والا  
 بر اکمال سالکان و تکمیل مستکملان آن ولایت گماشتند - و درین مدت خطه  
 اجمیر از فیض وجود شریف ایشان سعادت پذیرگشته مذبح برکات بود - در روز  
 ششم رجب سنه شش صد و سی هجری معجزات صوامع عالم بالا و اقامت  
 سر منزل قرب ایند تعالی اختیار فرمودند - و از فیض ارادت و متابعت  
 طریقه آن مرشد کامل سالکان اطوار بسی از اولیای کبار بدرجات عالیه فایز  
 گشتند - چنانچه مشهور است که شیخ شهاب الدین سهروردی نیز برکات  
 صحبت ایشان دریافته اند - و بروایتی ضیاء الحق حسام الدین چلپی  
 و شیخ اوحد الدین کرمانی در مبادی سلوک ایشان را در بغداد دریافته  
 و چندی پیروی طریقت حضرت خواجه کرده خرقة خلافت از ایشان  
 دارند - و تاج العرفاء الکبار خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکي که  
 مغای روضه ایشان دهلی کهنه را تا ابد نازه رو دارد از اعظم خلفای حضرت  
 خواجه اند - و شیخ فرید الدین معروف به شکرگنج که خلیفه خواجه  
 قطب الدین اند - بیک واسطه درپوزه فیض ایشان گنجور خزاین محتایق  
 و معارف شده اند - و شیخ نظام الدین مشهور باولیا از خلفای شیخ  
 فرید الدین و حضرت شیخ نصیر الدین که به چراغ دهلی اشتهار دارند -  
 و همچنین شیخ برهان الدین ملقب به غریب که مرقد مغور ایشان در  
 دولت آباد دکن است - و سرور کشور حال و قال ملک الکلام حضرت امیر  
 خسرو دهلوی مشهور از مریدان سلطان المشایخ همگی بوساطت ارشاد  
 ایشان فیض ایقان از سرچشمه عرفان یافته اند - و از پرتو انوار هدایت  
 و دولت متابعت طریقت آن رهنمای طریق هدایت تا سر منزل وجدان  
 بی بوده به سلطنت ولایت عرفان رسیده اند \*

نهضت موکب جاه و جلال شاه بلند اقبال  
 سلطان خرم حسب الامر حضرت جهانگیر  
 بادشاه به تسخیر ولایت رانا امرسنگه  
 و روزی شدن فتح و فیروزی یافتن  
 به نیروی توجه کشور کشای  
 آن ولایت

چون کار دانی حکمت کامله حضرت پروردگار جل برهانه آنوقت که  
 صفحه هستی را نقش درستی نه نشسته بود و حقیقت معنی عالم  
 صورت صورتی نه بسته - بحکم صوابدید مصلحت و تنظیم امور در اختلاف  
 آدم برآمد هر امری دشوار و سرانجام هر کاری دور از کار بدرآمد روزگاری  
 باز گذاشته - و حل هر عقدی سر بسته را برای صائب رای در گره گره تاخیر  
 نگاهداشته - لامحاله چون وقت آن کار در آید جمال آن امر بسر خود  
 نقاب کشاید - چنانچه درینولا صورت فتح رانا که در آئینه خیال هیچ یک  
 از سلاطین عظیم الشان هندوستان نقش نه بسته بود بچهره کشائی دولت  
 بی زوال حضرت شاه بلند اقبال بر وجه احسن روی نمود - و بالجمله  
 جمال شاهد اجمال این مقدمه در آئینه بدن نمای تفصیل بدینگونه جلوه  
 انکشاف تام می نماید - که چون رانا که از رایان هندوستان در اصالت نژاد  
 و قدم خانواده و فسحت ولایت و کثرت خیل و حشم امتیاز تمام دارد -  
 در ایام جلوس همایون حضرت جهانگیر بادشاه نیز بدستور مقرر در مقام  
 اطاعت نشد - و بر طبق سلوک طریق عهد قدیم بر جاده کفران و طغیان

مستقیم بوده ثبات قدم ورزید - و بتقدیم لوازم بندگی اقدام نموده هم چنان  
 بر اظهار نافرمانی و اعلان عصیان استعوار داشت - و بنابر قرار داد دیرینه  
 آن سلسله که بزعم باطل خود از اولاد نوشیروان دانند و دولت طبقه خود  
 هزار ساله می شمارند - باوجود تمامی مدت تطاول و تغلب ایشان برین  
 سرزمین هرگز دریافت شرف حضور بادشاهان عظیم الشان این کشور اکبر  
 نموده - بلکه پسر صاحب تیگه یعنی ولی عهد خود را نیز بخدمت نه  
 فرستاده اند - چه عمده مزایای ایشان بر راجهای دیگر این اقلیم اعظم این  
 است - که هر کدام بپایه رانائی رسد لازم است که از روی عجز و فروتنی  
 پیش ارباب اقتدار سر فرو نیآورده باشند - چنانچه رانا پرتاب که در زمان  
 حضرت اکبر بادشاه باوجود امتداد مدت جهانگیری و جهاندارمی آنحضرت به  
 پنجاه سال کشید - پاس لوازم طاعت گذاری و وظایف فرمانبرداری نداشت -  
 تا اینکه مکرراً آنحضرت لشکر ظفر اثر بر سر او تعیین فرمودند - و بعدی درین  
 مهم جد و جهد داشتند که حضرت جهانگیر بادشاه را با راجه مانسنگه  
 و چندی از اعظام امرا به تسخیر آن ولایت فرستادند - و هر بار که از انبوهی  
 لشکر کوه شکوه و سخت کوشی سپاه نصرت آثار عرصه برودنگ و کاربردشوار  
 می شد - پناه بشعاب جبال و تفتناهای کوهسار برده در عقبات سخت  
 گزار و گریوهای دشوار کردار روزگار می گذرانید - و بوسیله اظهار اطاعت  
 و اذقیاد نقد فرصت بزبان داده بهمین طریق جان از ورطه هلاکت بیرون  
 می برد - و سرداران موکب اقبال نیز از صعوبت مهم بدین معنی قذاعت  
 می نمودند - و لهذا درین مدت آن معامله پرخفتی بسزا نیافت و مقصود  
 بروفق مدعا رو نمود - در آخر امر که کار بطول کشید و آنحضرت بر سر این  
 معنی کمال ایستادگی داشتند - بنابر میانجی صوابگویان پسر خون همین رانا  
 امرسنگه را بملازمت آنحضرت فرستاد - چون حضرت جهانگیر خود بنفس

نفیس متوجه پیش رفت این مهم شده بودند - مع هذا صورت درستی بر نه کرده بود - لاجرم نهایت مرتبه اهتمام در سرانجام این امر داشتند - چنانچه اول مهمی که بعد از جلوس اقدس پیش گرفته بانصواب آن برخاستند همین یساق بود - و چندین مرتبه عساکر نصرت مآثر به تسخیر آن ولایت تجهیز فرمودند - از جمله نوبت اول سلطان پرویز را با فواج بحر امواج باستیصال آن مخدول ارسال داشتند بفحوی که سابقاً سمت نگارش پذیرفت - چون سرکرد آن کار دشوار زیاده از حوصله قدرت و اقتدار او بود در فتنه سلطان خسرو بمعادوت مامور شد - و بعد از فواج آن معامله نوبتی دیگر مهابت خان را با لشکر گران سنگ بآهنگ افتزاع آن ولایت فرستادند - و مدتی بعد الله خان اوزبک فیروز جنگ در آن ملک ترکنازی نمود - و چندی راجه باسو نیز در آن سر زمین بهر سو تپردی میکرد - و بغایر مقتضای مضمون مقدمه مذکوره چون تسخیر آن ولایت در بند تاخیر وقت بود - و در حواله نگاه روز ازل کشایش این عهده دشوار به گره کشائی رای گیتی آرای شاه بلند اقبال قفویض یافته - لاجرم هیچ یک کاری نساخته به غنیمت مراجعت ساختند - و درین وقت که وقت بر آمد این مطلب در آمده بود و حصول آن مرام از رهن تعویق روزگار بر آمده - باوجود آنکه پیشتر بقصد تسخیر دکن بدار البرکت اجمیر تشریف آورده بودند نخست سرانجام این مهم را پیش نهاد همت والا نمودند - لاجرم بتاریخ ششم دی ماه الهی هشتمین سال جاوس جهانگیری مطابق چهاردهم ذی قعدة سنه هزار و بیست و دو هجری در ساعتی سعید که نظر یافته سعود آسمانی و اختیار کرده تائید ربانی بود - شاه بلند اقبال را بتسخیر ولایت و انا رخصت دادند - و هزار سوار بر منصب آنحضرت افزوده درازده هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه سپه از اصل و اضافه مقرر ساختند - و تشریف چارقب زردوزی که گلهای مرصع نیز بر آن درخته

بودند و بر اطراف گلهای مرواریدهای آبدار نصب نموده با چیده طلا درزی ریشه و فوطه زربفت و علاقه مروارید و شمشیر مرصع و گهپوه<sup>(۱)</sup> با پهواکتاز<sup>(۲)</sup> مرصع مرحمت فرمودند - و دو سراسپ خاصگی یکی عراقی نامور با کوه پاره و دیگر راهوار با ساخت مرصع و فتح گچ نام فیل با ماده فیلی دیگر مزید عنایات ساختند - و بموجب تفصیل ذیل امرای نامدار در رکاب آن شاه نصرت شعار نامزد این مهم شدند - راجه سورج سنگه - سیف خان بارهه - تربیت خان - نوازش خان - کشن سنگه - راورتن هاده - رافا سکهراد - ابوالفتح دکنی - صلابت خان بارهه - سورج مل ولد راجه باسو - میوزا بدیع الزمان ولد شاهرخ - راجه بکرماجیت بهدوریه - میر حسام الدین انجو - سلیمان بیگ مخاطب به فدائی خان بخششی لشکر - خسرو بی - سید حاجی - رزاق بی - دوست بیگ - خواجه محسن - عرب خان خوانی - سید شهاب بارهه - خان اعظم صوبه دار مالوه - فریدون خان برلاس - سردار خان برادر عبد الله خان صوبه دار گجرات با سزاوار خان برادر خورد - دلاور خان کاکر - خان یار بیگ - زاهد بیگ - و جمعی دیگر از امرا و مناصب داران کومکوی دکن از جمله - راجه نرسنگه دیو بندیله - یعقوب خان بدخشی - محمد خان نیاززی - حاجی بیگ اوزبک - غزنین خان جالوزی - ناهر خان تونور - علی قلی خان - همت خان - شرزه خان - میوزا مراد ولد میوزا رستم صفوی - مجمله درین یوش قریب بیست هزار سوار کار آزموده جرار از همه جهت در رکاب ظفر نصیب نصرت فصاب شاه بلند اقبال سعادت تعیین پذیرفتند - و در اسعد اوقات که اوضاع افلاک بر وفق مراد رو داده و انظار انجم متوجه انواع استسعاد افتاده بود - ماهچه اعلام ظفر فرجام بزم نامی حضرت شاه بلند اقبال که در معنی

( ۱ ) یکی از آلات دکن است - خانی خان \*